

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال یازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۰ - شماره پيوسته ۳۴

بررسی تصاویر زبانی گویش وارکی با رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی

(ص ۱۵-۴۷)

زهرا حسینی^۱، رها زارعی‌فرد^۲ (نویسنده مسئول)

: 20.1001.1.2345217.1400.11.4.1.0

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۲

چکیده

زبان‌شناسی زیست‌محیطی از علوم میان‌رشته‌ای است که اخیراً مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. اهمیت محیط زیست در زندگی روزمره اهالی نقاط مختلف به گونه‌ای است که در زبان روزمره و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مردم با گویش‌های مختلف نمود پیدا کرده است. در این مقاله سعی شده است رد پای محیط زیست در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گویش وارکی با رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی واکاوی شود. روش تحقیق بدین گونه بود که با استفاده از مکالمه و مصاحبه با هشت گویشور بومی، اصطلاحات روزمره جمع‌آوری شد. گویشوران شامل ۴ زن و ۴ مرد بین ۳۸ تا ۸۰ ساله بودند. پس از جمع‌آوری داده‌ها، آوانگاری داده‌ها انجام شد و سپس با توجه به رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. تصاویر زبانی زیست‌محیطی بیشتر شامل تشبیه، تمثیل و ضرب‌المثل و کنایه است. در خلق این تصاویر از ویژگی‌های حیوانات و گیاهان استفاده شده است؛ البته درصد استفاده از ویژگی‌های حیوانات بسیار بیشتر از ویژگی‌های گیاهان بوده است. تصاویر مربوط به حیوانات خود در دسته‌بندی‌هایی از قبیل ظاهر حیوان و رفتار حیوان قرار گرفته و شامل حیواناتی چون گوسفند (بره، میش)، الاغ، گاو، گوساله، سگ، بز، خرس، گراز، گرگ، مرغ، قوچ، گربه و شتر و حشرات می‌شود. ویژگی‌های جسمانی حیوانات شامل چاقی، لاغر، قدرت، ضعف، زشتی، زیبایی و غیره و ویژگی‌های رفتاری که بیشتر در این تصاویر دیده می‌شود شامل تندروی، کندروی، عصبانیت، انزوا، سماجت، نادانی، موذی‌گری و غیره می‌شود.

کلمات کلیدی: زبان‌شناسی زیست‌محیطی، تصاویر زبانی، حیوانات، گیاهان، ویژگی‌های جسمانی و ویژگی‌های ظاهری.

1. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم
Email: zh9023@gmail.com.

2. استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه جهرم

Email: raha.zareifard@gmail.com.

۱. مقدمه

رابطه زبان با طبیعت و محیط زیست از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و صاحب‌نظران علوم مختلف از جمله مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و اخیراً زبان‌شناسی زیست‌محیطی قرار گرفته است. زبان‌شناسی زیست‌محیطی از دهه ۱۹۹۰ به ارتباط بین زبان و محیط اطراف گویشوران آن زبان توجه دارد و چگونگی تأثیر زبان از محیط زیست و برعکس را مورد بررسی قرار می‌دهد. این تأثیر می‌تواند در حوزه‌های مختلف زبان از جمله نحو، صرف و واژگان و اصطلاحات زبان باشد و به صورت منطقه‌ای مورد واکاوی قرار گیرد. در این مقاله سعی بر آن است که نقش عناصر زیست‌محیطی در تصاویر زبانی روستای وارک از توابع شهرستان کازرون در استان فارس بررسی گردد. این عناصر در دسته‌بندی‌هایی قرار می‌گیرد که بیشترین تأثیر را در زندگی مردم این منطقه داشته است. وارک، روستایی از توابع بخش کوهمره نودان شهرستان کازرون در استان فارس است. روستای وارک در تابستان دارای آب و هوای نسبتاً گرم و در سایر فصول دارای هوای خنک است. جنگل‌های بلوط زاگرس، ریه تنفسی این بخش از شهر کازرون به حساب می‌آید. شغل اکثر مردم کشاورزی، دامداری و همچنین باغداری است. مردم روستا به دو زبان فارسی محلی (وارکی) و همچنین با گویش لری با لهجه خاص خود صحبت می‌کنند. این روستا در دهستان دشت برم قرار دارد و براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۵۰ نفر بوده است. از آنجا که جمعیت این روستا روز به روز در اثر مهاجرت رو به کاهش است، بایسته است میراث زبانی این منطقه ثبت شود. از این رو در این پژوهش بر آنیم که تصاویر زبانی این گویش را که بسیار متأثر از عناصر زیست‌محیطی است و بخشی از فرهنگ عامه محسوب می‌شود، مورد واکاوی قرار دهیم.

۲. روش تحقیق و نوع داده‌ها

در این پژوهش سعی شده با استفاده از مکالمه و مصاحبه با هشت گویشور بومی، اصطلاحات روزمره جمع‌آوری شود. گویشوران شامل ۴ زن و ۴ مرد بین ۳۸ تا ۸۰ ساله بودند. در بسیاری از موارد چون داده‌ها در اثر تعامل با این گویشوران جمع‌آوری شده بود، درصد خودآگاهی گویشوران بسیار کم بود. پس از جمع‌آوری داده‌ها، آوانگاری داده‌ها انجام شد و سپس با توجه به رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۳. پیشینه تحقیق

اخیراً در زمینه زبان‌شناسی زیست‌محیطی پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. مشتاق مهر و فیضی (۱۳۹۷) عناصر زبان‌شناسی زیست‌محیطی را در متون عرفانی با تکیه بر آثار بها ولد مولوی و بقلی شیرازی مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که زبان عرفان قادر است الگوهای

ارائه کند که با ترویج آن‌ها، زیرساخت‌های فکری و فرهنگی مردم درباره محیط زیست را در جهت مثبت دگرگون کند.

غیاثیان و دیگران (۱۳۹۷) نیز استعاره‌های تصویری روزنامه همشهری در زمینه بحران‌های زیست‌محیطی کلان‌شهر تهران را واکاوی کرده‌اند. طالبی و قطره (۱۳۹۸) نیز با نگرش زبان‌شناسی زیست‌محیطی به بررسی ساختاری و معنایی صفت‌های برگرفته از نام جانوران در گویش لری بختیاری پرداخته‌اند.

در زمینه ضرب‌المثل‌ها نیز آرمان و دیگران (۱۳۹۸) نگاشت‌های استعاره‌ای حیوانات در ضرب‌المثل‌های برآمده از متون ادب فارسی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

قطره و دیگران (۱۳۹۴) نیز رویکرد زیست‌محیطی را در پژوهش‌های زبانی مورد واکاوی قرار داده‌اند. آن‌ها تأثیر محیط زیست بر تفاوت‌های نحوی، صرفی و واژگانی میان زبان‌ها و گونه‌ها را با بررسی دو گونه گیلانی و سمنانی مورد بررسی قرار داده‌اند.

فضایی و شریفی (۱۳۹۲) نیز طرح‌واره‌های قدرتی را در برخی ضرب‌المثل‌های فارسی مورد بررسی قرار داده‌اند. شریفی مقدم و ندیمی (۱۳۹۲) نیز کاربرد حیوانات در ضرب‌المثل‌های گویش لار را با تکیه بر دلالت، موضوعیت و کارکرد اجتماعی بررسی کرده و تحلیل معناشناختی ارائه داده‌اند.

در زمینه گویش‌های نواحی کازرون در استان فارس نیز مقالاتی نوشته شده است؛ به عنوان نمونه کشاورزی و همکاران (۱۳۹۸) ساختمان صرفی فعل در گویش پایونی روستای کوهمره نودان از توابع شهرستان کازرون را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما در زمینه زیست‌محیطی که در پژوهش حاضر به آن پرداخته می‌شود، تاکنون پژوهشی مربوط به گویش این نواحی صورت نگرفته است.

۴. مبانی نظری تحقیق

سپیر (sapir) (۱۹۱۲) جزو نخستین زبان‌شناسانی است که به طور خاص ارتباط بین زبان و محیط زندگی را بررسی کرد و نشان داد چگونه عوامل بیرونی در زبان نمود پیدا می‌کنند. سپیر محیط زیست را شامل عوامل فیزیکی (جغرافیا، آب و هوا، محیط طبیعی) و عوامل اجتماعی (هنر، مذهب، معیارهای قومیتی و نوع حکومت) معرفی می‌کند که شکل‌دهنده تفکر و حیات افراد آن جامعه است. هر دو دسته از این عوامل در زبان افراد بازتاب می‌یابد و پیشینه محیطی آن‌ها به طور مادی بر زبانشان تأثیر می‌گذارد. نخستین گام‌ها در جهت رویکرد زیست‌محیطی به زبان از آنجا آغاز شد که هاگن (Haugen) در سال ۱۹۷۰ زبان‌شناسی زیست‌محیطی را چنین تعریف کرد: «مطالعه تعامل بین هر زبان و محیط پیرامونش» (هاگن، ۱۹۷۲: ۲۲۵). به گفته بلک لیج (Blackledge) «هاگن ارزش رویکرد زیست‌محیطی به زبان را نه تنها توصیف موقعیت اجتماعی و روانی یک زبان بلکه تأثیر این موقعیت بر زبان

را هم بررسی می‌کند)) (بلک لج، ۲۰۰۸: ۲۷ نقل شده در استفنسن و فیل، ۲۰۱۴: ۷). از زمان هاگن، رویکردهای متفاوتی به زبان‌شناسی زیست محیطی شکل گرفته است که چهار رویکرد برجسته‌تر از بقیه است:

- زبان در زیست محیط نمادین (symbolic ecology) وجود دارد: این رویکرد همزیستی زبان‌ها یا نظام‌های نمادین در مناطق مختلف را بررسی می‌کند.

- زبان در زیست محیط طبیعی (natural ecology) وجود دارد: این رویکرد چگونگی ارتباط بین محیط زیست و اکوسیستم (همانند شرایط آب و هوایی، جانوران، گیاهان و ...) را بررسی می‌کند.

- زبان در زیست محیط اجتماعی-فرهنگی (social-cultural ecology) وجود دارد: این رویکرد چگونگی ارتباط زبان با نیروهای اجتماعی و فرهنگی شکل‌دهنده شرایط سخنگویان و جوامع زبانی را بررسی می‌کند.

- زبان در زیست محیط شناختی (cognitive ecology) وجود دارد: این رویکرد چگونگی ارتباط پویای زبان با ساختارهای زیستی و محیط را بررسی می‌کند و بر ظرفیتهای شناختی که باعث رفتار قابل انعطاف و سازگار می‌شود تأکید می‌ورزد (استفنسن و فیل، ۲۰۱۴: ۷).

نتیجه زیست محیط طبیعی چنین است که مثلاً مناطق دارای بارش فراوان از تنوع زبانی بیشتری برای اصطلاحات مربوط برخوردارند. مولهااسلر (Muhlhauser) (۲۰۰۳: ۲) معتقد است زبان‌ها ترکیب پیچیده‌ای بین ساختن محیط زیست و ساخته شدن توسط محیط زیست هستند. قطره و همکاران (۱۳۹۴) معتقدند در چارچوب زبان‌شناسی زیست محیطی می‌توان به تأثیر محیط زیست طبیعی بر شناخت این گویشوران از جهان خارج و تبلور آن در واژه‌سازی‌هایشان پی برد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این رویکرد این است که واژه‌های مرتبط با زیست‌بوم را در زبان‌ها و گویش‌ها جمع‌آوری و تغییرات معنایی آن‌ها را بررسی کند. گویش‌ها و زبان‌ها بسته به میزان ارتباطشان با زیست‌بوم و تغییر در هر کدام از مؤلفه‌های زیست‌بومی در این واژه‌ها متفاوت‌اند. قطره و همکاران (همان) تصریح می‌کنند نقش محیط زیست طبیعی در تنوع لهجه، گویش و صرف زبان‌ها غیر قابل انکار است.

یکی از حوزه‌هایی که نقش محیط زیست در آن پررنگ است، تصاویر زبانی در هر گویش است. استعاره‌های مفهومی کلی «انسان حیوان است» و «انسان گیاه است» در همه فرهنگ‌ها وجود دارد (Hsieh, ۲۰۰۶: ۲۲۱۴). استعاره‌های مربوط به حیوانات که در زبان متبلور می‌شود به چهار عامل الف) رفتار حیوان ب) محل زندگی حیوان ج) چگونگی و میزان ارتباطش با انسان و د) ظاهر حیوان مربوط می‌شود (Wierzbika ۱۹۸۵: ۱۶۴).

علاوه بر عناصر دامی و حیوانات، مقتضیات زندگی روستایی نیز در خلق زبان مجازی گویش‌ها بسیار نقش بازی می‌کند؛ به گونه‌ای که آینه زیست‌بوم پیرامونشان است و به قول ستوده (۱۳۷۵: ۲۲۳) مثل رشته مخصوصی از ادبیات هر زبان است و بعضی آن را قدیمی‌ترین اثر ادبی محسوب می‌دارند که از فکر انسان تراوش کرده است؛ بنابراین «واژگان هر زبان می‌تواند فرهنگ اهل آن زبان را نیز نشان دهد؛ زیرا هر منطقه با توجه به شرایط اقلیمی خود گونه‌های گیاهان، جانوران و پدیده‌های طبیعی منحصر به فردی دارد» (طالبی و قطره، ۱۳۹۸: ۳۰).

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

به هرگونه تصرف خیالی در زبان، تصویر زبانی می‌گویند. این تعریف هم در بلاغت سنتی و هم در نقد ادبی جدید پذیرفته شده است. کلمه تصویرپردازی برای کلیه کاربردهای زبان مجازی به کار می‌رود. در این مفهوم، تصویر عبارت از هرگونه کاربرد مجازی زبان است که شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق و مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حس‌آمیزی، پارادوکس و غیره می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۵). در فرهنگ عامه، محیط اطراف و پدیده‌های ملموس در زبان تصویری آن بسیار نقش دارد؛ به گونه‌ای که با توجه به زبان فرهنگ عامه می‌توان زیست‌بوم آنان را مجسم کرد. از دیگر سو، بازتاب عناصر زیست‌محیطی در تصاویر زبانی گویش‌های مختلف ضمن آنکه از مهم‌ترین عوامل ایجاد ارتباط و القای مفاهیم بین گویشوران است می‌تواند نحوه معاش و زیست و در مجموع فرهنگ آنان را نیز به تصویر بکشد. در واقع «زبان، قسمتی از فرهنگ و فرهنگ بخشی از زبان است. هر دو با چنان پیچیدگی در هم تنیده شده‌اند که هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را بدون از دست دادن معنی و مفهوم واقعی زبان و یا فرهنگ از هم جدا کند. فرهنگ که به دو صورت رسمی و غیررسمی قابل بررسی است، در واقع بخش در هم تنیده‌ای از کنش‌های متقابل زبان و اندیشه است» (زندى و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸۶). آنچه در ادامه می‌آید، تصاویر زبانی گویش وارکی با رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی است.

۱-۵. تشبیه

تشبیهاتی که در تصاویر زبانی این گویش به کار می‌رود بسیار ساده و از نوع تشبیه محسوس به محسوس است. افزون بر این که تشبیه خود یک نوع تصویر است، زیرساخت تصاویری دیگر چون تمثیل هم قرار می‌گیرد. اگرچه در این نوع تشبیهات در بستر زبانی مجازی از رفتار و ظاهر حیوانات و شکل گیاهان و درختان غالباً برای بیان رفتار و سیمای انسان استفاده شده است؛ اما مراد گوینده صرفاً بیان شباهت نیست و از آن معنی دیگری در نظر دارد؛ بنابراین چنین تشبیهاتی غالباً معنایی کنایی هم

دارد. به قول پارسا این نوع تشبیهات فقط در فرهنگ عامه یافت می‌شود که روساختی تشبیهی و ژرف‌ساختی کنایی دارد (نک: پارسا، ۱۳۹۷: ۹۳).

۱-۱-۵. تصاویر تشبیهی مربوط به حیوانات

همان‌طور که در بخش مبانی نظری شرح داده شد یکی از حوزه‌های مربوط به زندگی روستایی، زندگی در کنار حیوانات است. بالطبع این هم‌زیستی باعث به وجود آمدن اصطلاحات خاصی شده است. استعاره‌های مربوط به حیوانات که در زبان متبلور می‌شود به چهار عامل الف) رفتار حیوان ب) محل زندگی حیوان ج) چگونگی و میزان ارتباطش با انسان و د) ظاهر حیوان مربوط می‌شود (نک: ویرزیکا، ۱۹۸۵: ۱۶۴). از موارد ذکر شده، رفتار و ظاهر حیوان در تصاویر زبانی این گویش بسیار به کار رفته است. همه ترکیبات زیر مشبه‌به‌های تشبیه‌هایی هستند که مشبه آن انسان است؛ از این رو تنها مشبه‌به یعنی نام حیوان ذکر شده است. «این نوع جدید تشبیه به دلیل وجود ادات تشبیه همیشه به صورت مرسل است و هیچ‌گاه ادات در آن حذف نمی‌شود» (پارسا، ۱۳۹۷: ۱۰۰). به بیانی دیگر، در این عبارات همواره الگوی a (انسان) انگار b (حیوان) تکرار می‌شود. البته در این پژوهش تعدادی از تشبیهات هم به صورت کامل ذکر شده است؛ به این دلایل که یا صفتی خاص و کم‌کاربرد به حیوان نسبت داده شده و آن صفت عمومیت کمتری داشته یا اینکه حیوانی دارای چندین ویژگی بوده و همه آن‌ها در عبارتهای مختلف مورد استفاده قرار گرفته است و یا تنها تعداد کمی از افراد آن را به کار برده‌اند. در ادامه، ابتدا از حیوانات اهلی (چهارپایان و پرندگان) و سپس از حیوانات غیر اهلی و حشرات سخن به میان خواهد آمد.

نمونه ۱: گا چال

gā čāl

گاو پیشانی سفید است.

«گاو چال» به گاوی گفته می‌شود که وسط پیشانی سفید است؛ از این رو در بین گاوهای دیگر مشخص است؛ برای همین به کسانی که در هر جمعی حاضر و مشخص هستند، گاو چال می‌گویند. معادل این ترکیب در فارسی «گاو پیشانی سفید» است.

engār goy xošalafa

نمونه ۲: انگار گوی خوش‌علفه

مانند گاوی است که همه نوع علوفه‌ای می‌خورد.

به کسی که هر نوع غذایی را می‌خورد و به اصطلاح خوش‌خوراک است، چنین می‌گویند.

نمونه ۳: انگار گایه مله

engār gā ye mole

انگار گاویک گردن دارد.

گاهی به سختی امکان دارد که گاو را از مسیر حرکت خود بازگردانند و او را در مسیر دیگری حرکت دهند. این عبارت برای کسی به کار می‌رود که هرچه می‌خواهند او را از راه خود منحرف کنند، امکان‌پذیر نیست. در این تشبیه یک کنایه هم وجود دارد: «یه مل بودن». مل به معنی گردن است و «یک مل بودن» یعنی به گونه‌ای لجبازانه بر یک فکر و عقیده بودن است. معادل امروزی آن را می‌توان در عبارت «یک دنده بودن» یافت.

نمونه ۴: گای بنی اسرائیلی

gāy bani esrāili

گاو بنی اسرائیلی است.

گاو بنی اسرائیلی بسیار فربه است برای همین در توصیف انسان‌های چاق از این اصطلاح استفاده می‌کنند.

نمونه ۵: مٹ گامیش تو اون

mese gāmiš tu owen

مثل گاو میش داخل آب است.

این تشبیه در ژرف‌ساختی کنایی به کسی اشاره دارد که زیاد استحمام می‌کند.

نمونه ۶: گای پیر دشت ارژنی

gā pir-e daštarženi

گاو پیر دشت ارژنی است.

منطقه دشت ارژن از مناطق استان فارس است که دارای گله‌های گاو فراوانی بوده است. در این گویش گاهی گاو با این صفت نسبی به کار می‌رود و این ترکیب اصطلاحاً برای افرادی که در اثر پیری زشت شده‌اند، استفاده می‌شود.

نمونه ۷: تپاله گای

tapāle gā

مدفوع گاو است.

به افراد بسیار بی‌معرفت می‌گویند. گاو درکی از فهم و شعور ندارد تا چه رسد به مدفوع آن؛ بنابراین وقتی کسی را با این اصطلاح می‌نامند، عمق نادانی و بی‌ارزشی او را نشان می‌دهند.

نمونه ۸: چرم گا

čarm-e gā

پوست گاو است.

معنی: پوست گاو. این اصطلاح را برای افراد بی‌رو در بایستی و بی‌شرم به کار می‌برند.

نمونه ۹: برهٔ پس کیبی

barey paskayi

برهٔ پشت کاهی است.

برهٔ پس کاهی، بره‌ای است که در آغل کاه جلو آن می‌ریزند و خود به چرخ نمی‌رود. به کسی که مدام در حال خوردن است و از خانه بیرون نمی‌رود این صفت را می‌دهند.

نمونه ۱۰: حال بزشن

hāl –e božešen

حال بز دارد

به دلیل این که بزها از یک دیگر تقلید می‌کنند، به کنایه به کسی که اهل تقلید است، چنین می‌گویند.

نمونه ۱۱: انگار بز لری آخونه در نمی‌شه

engār boz lo:ri a xuna dar nemiše

مانند بز سرمادیده از خانه بیرون نمی‌رود.

لری، بز است که به دلیل آن که در زیر باران بوده دچار سرما می‌شود و زمانی که به آغل برگردد به سختی از آن بیرون می‌آید. این تشبیه کنایی را برای کسانی به کار می‌برند که بسیار در خانه می‌مانند و اهل گشت و گذار نیستند.

نمونه ۱۲: انگار بز نمک می‌خی

engār boz namak mixoy

مانند بز نمک می‌خورد.

چون یکی از غذاهایی که به بز می‌دادند نمک بوده؛ برای همین به طعنه یا شوخی به کسانی که غذاهای شور می‌خورند چنین می‌گویند.

نمونه ۱۳: مٲ قوچ اشمیشه بال

mese quč ešmiša bāl

مانند قوچ تند و تیز حرکت می‌کند

این عبارت برای بیان سرعت حرکت فرد به کار می‌رود.

نمونه ۱۴: کره گدی

kara gadi

بزغاله دست‌آموز است.

به بزغاله‌ای که دست‌آموز شده، کره گدی می‌گویند و اصطلاحاً به کودکانی گفته می‌شود که به پدر یا مادر خود بسیار وابسته‌اند و در همه جا با آنان همراهند.

نمونه ۱۵: تیریه که ا خونه در نمیشه

tiriye ke a xuna dar nemiše

گوسفند تیری است که از خانه بیرون نمی‌رود

تیری کردن عملی بوده که چندگوسفند را با یک بند به جایی وصل می‌کنند تا پراکنده نشوند. برای این کار ریسمانی را حلقه‌حلقه می‌کنند و به گردن هریک از گوسفندان حلقه‌ای می‌اندازند؛ چون این گوسفندان که تیری شده‌اند توان جست و خیز ندارند، کسی را که در خانه می‌ماند و به بیرون نمی‌رود، می‌گویند شبیه گوسفند تیری است.

نمونه ۱۶: مٹ میسه که تو پشم خُش خَته

mese miše ke tu pašm-e xoš xata

مثل گوسفندی است که در پشم خود خوابیده است

این تشبیه خود کنایه از فردی دارد که بسیار آرام و سربه زیر است و در کار دیگران دخالتی ندارد.

نمونه ۱۷: هوا عین دهن همیشه

havā eyn-e dahan-e miš

هوا مانند دهن میش است.

دهن میش را به گرمی می‌شناختند. در توصیف گرمی هوا آن را به دهن میش مانند می‌کنند. همزیستی تنگاتنگ انسان و حیوان در این منطقه باعث شده است که غالباً برای توصیف انسان از ویژگی حیوانات استفاده شود و به ندرت محمل نظیره‌سازی در موضوع‌های دیگر باشد؛ این تشبیه تنها تشبیهی است که برای مشبه غیر انسانی (هوا) به کار می‌رود.

نمونه ۱۸: خر پیر

xar-e pir

خر پیر است.

این تشبیه، کنایه از افرادی دارد که با وجود آن که بالغ شده‌اند؛ همچنان کارهای سخیف انجام می‌دهند.

نمونه ۱۹: تخم خر

toxm-e xar

تخم خراست.

این ترکیب را برای افراد بسیار نادان به کار می‌برند.

نمونه ۲۰: انگار سگ سُرَش خرده

engār sag-e soza ešxarda

مانند سگی است که سوزن خورده است.

منظور از این تشبیه کنایی، لاغری بسیار فرد است.

نمونه ۲۱: سگ هله پارس

sag-e halapārs

سگ بسیار پارس کننده است.

این اصطلاح را در وصف کسی به کار می‌برند که مدام به دیگران آزار و اذیت می‌رساند.

نمونه ۲۲: سگ لهر

sag-e leher

سگ ولگرد است.

این اصطلاح را برای کسانی به کار می‌برند که بدون اطلاع قبلی به خانه افراد می‌روند و این رفتار جزو ویژگی آن‌ها شده است.

نمونه ۲۳: سگ پی سوار

sag-e poy sowār

سگ پای سوارکار است.

این تشبیه کنایی حکایت از آن دارد که کسی همواره با فرد دیگری همراه می‌شود.

نمونه ۲۴: مٹ سگ گرگ لیکه می کو

mese saggorg lika miku

مانند سگ گرگ جیغ می‌زند.

عمل جیغ‌زدن مخصوصاً جیغ‌زدن کودکان را به صدای سگ‌گرگ مانند می‌کنند.

نمونه ۲۵: موش انگار بنج سگ

muš engār bonj-e sag

مویش شبیه بنج سگ است.

«بنج» بوته خاری است که بسیار کوتاه و متراکم است. موی سگ را به آن تشبیه می‌کنند. برای تحقیر انسانی که موی در هم گره‌خورده‌ای دارد، از این اصطلاح استفاده می‌کنند. همزیستی انسان با گیاهان و حیوانات باعث شده است که در توصیف حیوانات هم گاهی از ویژگی گیاهان استفاده کنند و از هر دو در توصیف انسان. «یکی از ویژگی‌های فرهنگ عامه به کارگیری الفاظ تابوست که در فرهنگ عامه هیچ‌گاه منع اخلاقی نداشته است. از این رو در تشبیهات کنایی گاه شاهد حضور این الفاظ در جایگاه مشبّه‌به هستیم» (پارسا، ۱۳۹۷: ۱۰۲).

نمونه ۲۶: مرب کرک

morb- e korok

مرغ کرچ است.

مرغ کرچ، مرغی است که آماده جوجه‌کردن است؛ برای همین روی تخم می‌نشیند و گاهی به ندرت برای آب و دانه خوردن از جای خویش برمی‌خیزد. در وصف کسی که جنب و جوش ندارد و مدام در خانه است، می‌گویند مرب کرک است.

نمونه ۲۷: انگار مربی که روخی خته

lengār morbi ke ru xoy xata

انگاری مرغی که روی تخم خوابیده است.

این عبارت تشبیهی مانند ترکیب فوق به طور کنایی به افرادی اشاره می‌کند که تبیل هستند و اهل جنب و جوش نیستند.

نمونه ۲۸: مرب کارخانه‌ای

morb-e kārخانه‌ای

مرغ کارخانه‌ای است.

مرغ کارخانه‌ای اصطلاحی است در برابر مرغ محلی و چون مرغی که از راه جوجه‌کشی به وجود آمده است، زرنگ و چابک نیست، به افرادی که تبیل و کم تحرک هستند، مرغ کارخانه‌ای (صنعتی) می‌گویند.

نمونه ۲۹: خروس بی موقع

xorus-e bimowqe

خروس بی موقع است.

معنی: خروسی که بی موقع بانگ می‌زند. به فردی می‌گویند که بدون موقع به خانه دیگری می‌رود.

نمونه ۳۰: جیجه لاری

jjja lāri

[مثل] جوجه لاری است.

در توصیف افراد بسیار لاغر به کار می‌رود.

نمونه ۳۱: پلنگ تیرشخرده

pelang-e tir ešxarda

پلنگ تیر خورده است.

مانند پلنگ تیرخورده است. به فردی که بسیار عصبانی است، گفته می‌شود.

نمونه ۳۲: خرس خمساری

Xers-e xomsāri

خرس خمساری است.

خمساری گونه‌ای از خرس است که بسیار چاق است و فردی را که بسیار چاق است، به آن تشبیه می‌کنند.

نمونه ۳۳: کفتار کو اشکسه

kaftār-e ku eškassa

کفتاری که ک...نش شکسته است.

این عبارت برای کسانی به کار می‌رود که ظاهری کج و معوج دارد.

نمونه ۳۴: گراز یه مل

goraz-e ye mol

گراز یک‌گردن است.

گرازها غالباً در مسیری که پیش رو دارند حرکت می‌کنند و به راست و چپ منحرف نمی‌شوند. در توصیف کسی که به اطراف خود توجهی ندارد می‌گویند مثل گراز است که یک مل است.

نمونه ۳۵: میمین چیل فراخ

meymin-e čilferāx

میمون دهن گشاد است.

به شوخی و طعنه به افراد زشت‌چهره می‌گویند.

نمونه ۳۶: مٹ بیجیشک زُر می خی

mes-e bijišk zor mixoy

مثل گنجشک پیوسته حرکت می‌کند.

در توصیف کسی که مدام در حال حرکت است از این عبارت استفاده می‌شود.

نمونه ۳۷: بیف کور

bif-e kur

جغد کور است.

این تشبیه کنایی برای بیان گوشه‌نشینی فرد به کار می‌رود.

نمونه ۳۸: گوگ مس

kavg-e mas

کبک مست است.

در توصیف کسانی که سرخوش و شادند به کار می‌رود.

نمونه ۳۹: مارملکک

mārmalekak

مارمولک

به کسی که بسیاری مودی و زرنگ است گفته می‌شود.

نمونه ۴۰: عین مار پیت می کو

ein-e mār pit miku

مانند مار به خود می‌پیچد.

به کنایه برای آن‌که از درد به خود می‌پیچد به کار می‌رود.

نمونه ۴۱: مار زیر شم

mār-e zir-e šom

مار زیر گِل است.

این تشبیه که معنایی کنایی هم دارد، برای کسانی به کار می‌رود که بدجنس و مودی هستند.

نمونه ۴۲: هفی

hafi

افعی است.

در توصیف کسی که حق دیگران را می‌گیرد، از این کلمه استفاده می‌شود.

نمونه ۴۳: مٹ پشپروک قشنگه

mes-e pašparuk

qašange

مانند پروانه زیباست.

این عبارت صرفاً تشبیه است و معنی کنایی ندارد. پروانه مشبه به فرد زیبا است.

نمونه ۴۴: کرئه

kerna

کنه است.

در توصیف آن که بسیار در امری سماجت و اصرار می‌ورزد، کنه می‌گویند.

نمونه ۴۵: گنج شیر

gonj-e šir

زنبور بسیار درشت است.

در توصیف کسی که بسیار زرنگ است، گفته می‌شود.

نمونه ۴۶: مورک

murak

پشه کوره است.

این تشبیه کنایه از آن دارد که فرد زیاد صحبت می‌کند.

۵-۱-۲. تصاویر تشبیهی بر اساس عناصر گیاهی

نمونه ۴۷: سلب

salb

سرو است.

کسی را که دارای قد بلندی است به سرو تشبیه می‌کنند. تشبیهی که در ادبیات فارسی به کرات تکرار شده است.

نمونه ۴۸: سفیدار

safidār

سفیدار است.

این کلمه هم مشبّه به تشبیهی قرار می‌گیرد که برای بیان راست قامتی فرد به کار می‌رود.

نمونه ۴۹: چیل کلویی

čilkalui

کسی که دهانش همچون کلو است.

«کلو» سبدی است که از شاخه درختان ساخته می‌شود و دهانه آن گشاد است. مجازاً برای افرادی که دارای دهان گشادی هستند، چنین اصطلاحی را به کار می‌برند؛ البته چنین اصطلاحی از روی تحقیر و تمسخر به کار می‌رود.

نمونه ۵۰: تنگه باری

tongey bari

تنه درخت بلوط.

این تشبیه برای بیان چاقی فرد به کار می‌رود.

نمونه ۵۱: چيله خشک

čiley xošk

چوب خشک است.

این تشبیه برای کسانی که بسیار لاغر هستند.

۵-۲. کنایه

کنایه از دیگر صور خیال است که در لغت به معنی ترک تصریح است. عالمان بلاغت تأثیر سخن کنایی را بسیار بیشتر از سخن صریح می‌دانند. علامه همایی در تعریف کنایه بیان می‌کند که کنایه دارای دو معنی قریب و بعید است و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند و ترکیب جمله کنایی به گونه‌ای است که ذهن از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود (نک: همایی، ۱۳۸۹: ۱۶۷). گذر از معنی نزدیک به معنی دور نیازمند وسایط و میانجی‌هایی است که گاه این میانجی‌ها اندک و گاه بسیار است. کمیت واسطه‌ها در دیریابی یا زودیابی معنی کنایه بسیار تأثیرگذار است. منصور ثروت در طبقه‌بندی انواع کنایات قائل به دو دسته عام و خاص است و بیان می‌کند که کنایه عام، مخلوق ذهن و زبان عموم مردم است که در حین کار و برخورد با طبیعت و مشکلات آن و زندگی فردی و جمعی خویش به وجود آمده‌اند؛ ولی کنایات ادیبانه و شاعرانه حاصل تلاش شاعران است که زبان را از حقیقت به مجاز سوق

داده است. کنایات خواص، بیشتر از نوع تلویح و رمز است؛ ولی عامه بیشتر به خلق کنایه ایما پرداخته‌اند که بسیار آسان فهم است (نک: ثروت، ۱۳۹۳: ۵۶).

۱-۲-۵. تصاویر کنایی بر اساس عناصر حیوانی

بر اساس آنچه گفته شد معنی کنایاتی که محصول فرهنگ عوام است، به راحتی دریافت می‌شود؛ چون بیشتر برآمده از تعامل آنان با محیط پیرامون خود است. در کنایاتی که در زیر آمده است تنها موارد اندکی است که درک معنی کنایی‌اشان به راحتی ممکن نیست و غالباً این عناصر زیست‌محیطی دارای ویژگی‌هایی هستند که برای گویشوران ملموس هستند و درک معنی کنایی را هموار می‌سازند.

نمونه ۵۲: ای گا نمیشه خیشه واسه

ey gā nemiše xiša vāsa

اگر گاو نمی‌رود، خیش را بردار.

این عبارت کنایه از آن است که فرد باید انعطاف داشته باشد.

نمونه ۵۳: یه گا شه می‌زی ده تا گا می شیه شوش

ye gā šoh mizi dah tā gā miše šuš,

یک گاو مدفوع می‌کند ده تا گاو زیر آن می‌رود.

این عبارت کنایه از آن است که فردی خطایی می‌کند و افراد بسیاری را گرفتار آن خطا می‌کند. این عبارت یادآور سخن سعدی است:

چو از قومی یکی بی‌دانشی کرد
شیدستی که گاوی در علف‌خوار

نه که را منزلت مانند نه مه را
بیالاید همه گاوان ده را

(سعدی، ۱۳۷۹: ۳۱۶)

نمونه ۵۴: می کم گاشن

mey kom-e gāšen

مگر شکمش به اندازه شکم گاو است.

کنایه از پرخوری بسیار کسی دارد.

نمونه ۵۵: گوور ول می کو

guwar vel miku

گوساله رها می‌کند.

بررسی تصاویر زبانی گویش وارکی با رویکرد زبان‌شناسی... (ص ۱۵-۴۷) --- زهرا حسینی و همکار ۳۱

این جمله هرگاه درباره کسی به کار برود، کنایه از آن است که آن فرد لاف می‌زند. این کنایه از مواردی است که واسطه‌های بین معنی ظاهری و دور آن مشخص نیست؛ بنابراین نمی‌توان به راحتی متوجه شد که گوساله رهاکردن چه ارتباطی با لاف‌زدن دارد.

نمونه ۵۶: کره می‌کو

korra miku

بچه می‌آورد.

این جمله برای هر امری به کار می‌رود که رو به اتمام است؛ ولی ناگهان چیز جدیدی مربوط به آن کار به وجود می‌آید که مانع از اتمام کار می‌شود.

نمونه ۵۷: زاد و بیج می‌کو

zād o bač miku

تولید مثل می‌کند.

این جمله کاربردی مانند جمله فوق دارد.

نمونه ۵۸: پوس من مره ایه باد وانمیسو

puse ma mereyiye bād vānemisu

پوست من مره‌ای (سوراخ سوراخ) است و باد را در خود نگه نمی‌دارد.

مره‌ای یکی از بیماری‌های دامی است که پوست گوسفند سوراخ سوراخ می‌شود.

هنگامی که فردی تملق دیگری را بسیار می‌شنود، در ازای شنیدن تملقات و فریب‌های او این کنایه را به کار می‌برد؛ یعنی تحت تأثیر تملق‌ها و فریب‌های او قرار نمی‌گیرد.

نمونه ۵۹: خر لنگ و بندیر هوش

xare lang-e o bandir-e howš

خر لنگ منتظر هُش است که بایستد.

الاغ در هنگام خستگی یا لنگی تمایل بسیار به ایستادن دارد؛ برای همین منتظر شنیدن صوت «هُش» است تا بایستد. این کنایه را درباره افرادی به کار می‌برند که منتظر کوچک‌ترین بهانه‌ای از طرف فرد مقابل هستند تا از آن به نفع خود استفاده ببرند.

نمونه ۶۰: خرمن خرد می‌کو

xarman xord miku

خرمن می‌کوبد.

در گذشته که کشاورزی سنتی رواج داشت، با استفاده از گاو یا الاغ خرمن را می‌کوبیدند؛ به این معنی که چندین الاغ را با طناب، طوری به یکدیگر می‌بستند که بر روی خرمن به دنبال هم و به صورت مکرر حرکت کنند. این عبارت به طور کنایی به کسی اشاره دارد که به دور خود می‌چرخد.

نمونه ۶۱: خری که کُچه می‌زی دَفه دَ کُچه نمی‌زی

xari ke kočča mizi dafeye da kočča nemizi

وقتی الاغی یک بار کچه بزند برای بار دیگر کچه نمی‌زند.

کچه زدن، برخورد الاغ با مانع است. زمانی که الاغ در مسیری حرکت می‌کند و بار آن به مانعی برخورد می‌کند، بار دیگر هنگام گذر از آن مسیر راه خویش را تغییر می‌دهد تا به آن مانع برخورد نکند. این کنایه را برای عمق حماقت کسانی به کار می‌برند که یک اشتباه را چندین بار تکرار می‌کنند و تلویحاً آنان را از الاغ هم نادان‌تر می‌شمارند. گفتنی است که در این گویش «کچه زدن» به معنی گوشه و کنایه زدن نیز به کار می‌رود.

نمونه ۶۲: خری در کن گویی تو کن

xari dar kon goyi tu kon

خری را بیرون کن و گاوی را به درون بیاور.

این عبارت کنایه از عمق نفهمی افراد دارد.

نمونه ۶۳: اَمرو که غمِ نبی خرم امی دَمش نبی

omru ke γamom nabi xarom amey domeš nabi

امروز که غم نداشتم. خرم آمد که دم نداشت.

این کنایه برای زمانی به کار می‌رود که فرد همواره دچار سختی و مشقت است.

نمونه ۶۴: شیر خَرش خرده

šir-e xar ešxarda

شیر خر خورده است.

کنایه از عمق حماقت کسی دارد.

نمونه ۶۵: خر دشمن ای بد اوم وابه خوبه

xar-e došman ey bad owam vābe xube

الاغ دشمن اگر بدآب هم شود خوب است.

این کنایه برای آن است که هرگونه ضربه‌ای که انسان به دشمنش بزند؛ حتی اگر بدآب کردن الاغ او هم باشد، خوب است.

نمونه ۶۶: کون کردن

kun kerdan

ناراحت و خسته است.

اصطلاح «کون کردن» عارضه‌ای است که الاغ به آن دچار می‌شود. این عارضه زمانی به وجود می‌آید که دو الاغ در کنار هم باشند و همزمان به آن‌ها غذا ندهند و یکی از آن دو دیرتر غذا دریافت کند. الاغی که دیر غذا دریافت کرده دیگر توان خوردن غذا را ندارد. این اصطلاح کنایه از خستگی و ناراحتی دارد.

نمونه ۶۷: قدیه قاطر زورشن

qad-e ya qāter zurešen

اندازه یک قاطر زور دارد.

در بیانی تمسخرآمیز فرد را در زورمندی به قاطر تشبیه می‌کنند.

نمونه ۶۸: قد اسب می‌دود

qad-e asb midovad

به اندازه اسب می‌دود.

در توصیف کسی که سریع می‌دود، به کار می‌رود.

نمونه ۶۹: سگ سیر و انگور ترش

sag sir o angur toroš

سگ سیر و انگور ترش است.

منظور از این کنایه آن است که فردی نسبت به غذای بسیار مطبوعی یا موقعیتی بسیار خوب، بی‌رغبتی نشان می‌دهد.

نمونه ۷۰: بدمک مریش خرده

badomak-e morb ešxarda

چربی دم مرغ را خورده است.

این کنایه برای کسی به کار می‌رود که چاق است.

نمونه ۷۱: پاچیوه می‌کو

pājiva miku

پاچیوه می‌کند.

پاجیوه کردن به عمل جستجوی دانه در بین خار و خاشاک و علوفه می‌گویند؛ مخصوصاً وقتی مرغ با پای خویش برای یافتن دانه، آن‌ها را کنار می‌زند. از این اصطلاح به عنوان کنایه‌ای طنزآمیز برای کسانی که در خاک دنبال چیزی می‌گردند، استفاده می‌کنند.

نمونه ۷۲: باز در دسّ به امید باز در هوا ول مکّ

bāz-e dar dassa be omid-e bāz-e dar havā vel mako

پرنده بازی را که در دستانت است، به امید بازی که در هواست، رها مکن.

این عبارت کنایه از آن است که آنچه نقد داری به امید آنچه دور از دسترس است، از دست مده. در این گویش، اصطلاحی به نام «وربازندن» وجود دارد که به نظر می‌رسد این فعل را از واژه «باز» ساخته‌اند؛ زیرا این اصطلاح را زمانی به کار می‌برند که کسی، فرد دیگری را تحریک یا به اصطلاح هوایی می‌کند؛ همچون به پرواز درآوردن باز که دیگر نمی‌توان آن را در اختیار داشت.

نمونه ۷۳: پشه تو دهنش ل و ابده

paša tu dahaneš la vābeda

پشه در دهنش له شده‌است.

این عبارت کنایه از ساکت بودن فرد دارد.

نمونه ۷۴: غذاش قد یه بجیشکه

γazāš qade ye bejiške

غذایش به اندازه یک گنجشک است.

به دلیل این که چینه‌دان گنجشک زود پر می‌شود، در توصیف کسی که کم‌خوراک است، چنین می‌گویند.

نمونه ۷۵: می کله بجیشکت خرده

mey kalley bejišk etxarda

مگر سر گنجشک را خورده‌ای.

به دلیل این که گنجشکان پر سر و صدا هستند، این عبارت کنایه از کسی دارد که بسیار حرف می‌زند.

نمونه ۷۶: ششو

šešu

شپشو

کسی که دارای شپش است. از روی کنایه به افراد پست و حقیر می‌گویند.

۲-۲-۵. تصاویر کنایی با استفاده از عناصر گیاهی

نمونه ۷۷: نه می تکنه نه وامی چی

na mitokana na vāmiči

نه درخت را می تکاند نه محصول را از پای آن جمع می کند.

این عبارت کنایه از آن دارد که فرد، هیچ‌گونه مسئولیتی در کاری که باید انجام دهد، نمی‌پذیرد.

نمونه ۷۸: سر گوده وِیسَدن

sar-e gavda veysadan

سرگوده ایستادن

گوده، گودالی است که برای نشانیدن درخت در زمین حفر می‌کردند. مسلم است که به محض حفر گوده درخت در زمین کاشته می‌شود. این اصطلاح کنایه از آماده و منتظر فرصت بودن است.

نمونه ۷۹: پلت ری دار بدم به

palet ri dār-e badom be

گیسویت روی شاخه بادام باشد.

در گذشته به دلیل این که میّت را روی شاخ و برگ‌های درخت بادام می‌گذاشتند و غسل می‌دادند، وقتی می‌خواستند کسی را نفرین کنند، این جمله را به طور کنایی به کار می‌بردند.

نمونه ۸۰: قد یک تربزه سوم برده نیمیره

qade ye torbezey sumborda nemiya

به اندازه یک تربزه سرما رسیده هم نمی‌ارزد.

این عبارت کنایه از بی‌ارزشی چیزی دارد.

نمونه ۸۱: قد یه پیشک پیا هم توقم نی

qade ye pišk-e piya ham tavaqo omni

به اندازه یک پوست پیازی هم توقع ندارم.

کنایه از آن دارد که کمترین انتظاری از کسی ندارم.

۳-۵. تمثیل و ضرب‌المثل

تمثیل از تصاویر زبانی است که «هزاران سال از منطق و استدلال تا زیباشناسی را در بر گرفته است. یکی از معانی پرکاربرد تمثیل، داستان یا حکایتی است که معنایی دیگر در ورای خود پنهان دارد؛ به همین دلیل انگیزه‌های زیادی همچون ترس، احتیاط، بیان‌ناپذیری برخی مفاهیم، تأثیر بیشتر در

مخاطب ... نویسندگان را بر آن می‌داشته تا از این گونه ادبی بهره گیرند.)) (محمدی کلهسر، ۱۳۹۲: ۶). در گذشته تمثیل بر گونه‌های متعددی اطلاق می‌شد و مثل را نیز جزو آن به حساب می‌آوردند؛ حال آنکه «مثل قولی کوتاه و مشهور است که حالت یا کاری را بدان تشبیه کنند و غالباً شکل نصیحت‌آمیزی از ادبیات عامیانه است که محصول ذهن عوام و مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگی است. این شکل را ضرب‌المثل نیز گویند که غالباً صورت فشرده یک داستان است» (فتوحی به نقل از پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

۵-۳-۱. عناصر حیوانی در تمثیل و ضرب‌المثل‌ها

در این گویش، گاه حکایت‌هایی بسیار کوتاه به شکلی تمثیلی از زبان حیوانات نقل شده است. «حکایت حیوانات، حکایتی کوتاه است که اشخاص و عناصر آن غالباً از حیوانات هستند و به قصد بیان یک آموزه اخلاقی یا تجربه انسانی بیان می‌شود» (فتوحی، ۱۳۸۳: ۱۶۵).

نمونه ۸۲: اشتر گفتن دیت پسیش آورده اشگت پسیش آورده خوب دتش آورده خوب م بار خمه
بارمه

a	šotor	goften	deyit	pos	ešovorda	ešgot	pos
	ešovorda		xub				
dot	ešovorda		xub	ma	bār-e xom	a	bārome

به شتر گفتند: مادرت پسر زاییده است. گفت پسر زاییده خوب است دختر زاییده است هم خوب. من
بار خودم را به دوش دارم.

به این معنی است که موفقیت یا عدم موفقیت کسی کمکی به من نمی‌کند.

نمونه ۸۳: اشتر گفتن سمبت پس اشگ م چم مٹ همه کس

a	šotor	goften	sombeta	pas	ešgo	ma	čem
							mes
							hamakas

به شتر گفتند سمت خیلی عقب است، گفت چه چیز من مثل دیگران است.
در حکایات کوتاه فوق، برای ملموس کردن مفاهیمی چون بی‌کسی و بی‌مرادی، این مفاهیم از زبان شتر
به گونه‌ای تمثیلی نقل می‌شود. «و شک نیست که جزء جزء این تصویر هرگز یک جز از امر غیر
محسوس را عرضه نمی‌کند و فقط کل آن است که از مجموع امر منظور تصویری کلی القا می‌کند»
(زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۲۵۱).

نمونه ۸۴: خرم ر خورم ر حیفم سی دردوزش ر

xarom	ra	xurom	ra	heyfom	si	darduzeš	ra
-------	----	-------	----	--------	----	----------	----

خر و خوره (کیسه‌ای است که در آن آرد می‌ریزند) من از دست رفته است و من فقط نگران نمی‌باشم که در خوره را با آن می‌بستم.

این ضرب‌المثل برای زمانی است که فردی سرمایه اصلی و مهم خویش را از دست داده است و نگران آن نیست؛ ولی برای چیز بی‌مقدار دیگری که از دست داده بسیار غصه می‌خورد.

نمونه ۸۵: نه خر خوشی نه خیک درّی

na xar xowski na xig derri

نه خری خوابیده است نه خیکی دریده شده است.

این مثل برای زمانی به کار می‌رود که افرادی برای انجام کاری تصمیم می‌گیرند و برنامه‌ریزی می‌کنند؛ ولی بعد منصرف می‌شوند بدون آنکه اتفاقی افتاده باشد. چون هیچ‌کسی از طرفین متحمل زحمتی و ضرری نشده است، این ضرب‌المثل را به کار می‌برند. این مثل شکل عامیانه و محلی «هم خیک درید و هم خر افتاد»:

یک‌باره دلش زپا در افتاد هم خیک درید و هم خر افتاد

(نظامی، ۱۳۸۴: ۶۴)

نمونه ۸۶: دوگانه می‌بینم اما هم‌خو و امنم

do gāna mibanen a yak homrang vānemben

ama homxu vāmben

دو گاو را به یک دیگر می‌بندند، هم‌رنگ نمی‌شوند؛ ولی هم‌خوی و رفتار می‌شوند.

این مثل را برای کسانی به کار می‌برند که به دلیل همنشینی، از رفتار یکدیگر تأثیر می‌پذیرند.

نمونه ۸۷: تو قصابی بز اُپی خوش جوزن میش اُپی خوش جوزن

tu qassābi boz a poy xoš juzen miš a poy

xoš juzen

در قصابی میش و بز هر یک جداگانه به پای خویش آویزان شده‌اند.

این کنایه برای بیان این مفهوم است که هر انسانی به عمل خود گرفتار است و هیچ‌کس بار گناه دیگری را متحمل نمی‌شود.

نمونه ۸۸: میش به خیالش می‌چزد گرگ به خیالش می‌بی

miš be xiyaleš mičarad gorg be xiyaleš mibi

میش به خیال خود می‌چزد و گرگ به خیال خود (گوسفند) می‌برد.

این مثل برای زمانی به کار می‌رود که دو طرف دعوا در خیال خامند و هیچ یک به مقصود خود نمی‌رسند.

نمونه ۸۹: آگه می ترسیدم خرس و گراز غله ام نمی کش مور دراز

aga mitersedom xers o gorāz γalla omnemikeš
mowre derāz

اگر از خرس و گراز می‌ترسیدم غله را در زمینی بسیار وسیع نمی‌کاشتم.

این مثل برای وقتی است که فردی در انجام دادن کاری کاملاً مصمم است.

نمونه ۹۰: گرگ می‌زی اگله وای به یکی دارون

gorg mizi a galla vāy be yekki dārun

گرگ به گله حمله می‌کند وای به آن‌ها که فقط یک گوسفند دارند.

این مثل را بیشتر در هنگام مرگ جوانی که تنها فرزند خانواده است، به کار می‌برند.

نمونه ۹۱: شو حال سگم روز حیدربگم

šow hāl-e sagom ruz heidarbagon

شب حالم مانند سگ است و روز مانند حیدربگ هستم.

این ضرب‌المثل برای بیان این است که فرد در شب بیمار است و در روز حال جسمانی بسیار خوب است. به دلیل اینکه سگ‌های نگهبان در شب بیدارند و زوزه می‌کشند، حال بیمار که در شب بیدار است و ناخوش به آن مانند شده است. از آن‌جا که مثل‌ها غالباً آهنگین هستند، در این مثل برای این منظور از شخصیت حیدربگ که در جامعه روستایی شناخته شده، استفاده شده است و ضمن آهنگین کردن کلام، تقابل سگ و حیدربگ و دو کلمه شب و روز به خوبی تفاوت حال بیمار را در دو زمان نشان می‌دهد. قصه حیدربگ و سمندر سروده‌ای از تبار منظومه‌های ادب شفاهی است که در ادبیات عامه فارسی‌زبانان جایگاه خوبی دارد. این قصه در کنار سایر قصه‌های شیرین عامه‌پسند چراغ روشنایی بخش روستاییان و عشایر کشور بوده و هست» (قنبری عدیوی، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

نمونه ۹۲: گوش یه من گربه سه چارک

guš ye man gorba se čārak

گوشت یک من است؛ در حالی که گربه سه چارک است.

این ضرب‌المثل برای زمانی به کار می‌رود که فردی کوچک جثه می‌خواهد وسیله‌ای را جا به جا کند که بسیار سنگین و بزرگ است.

نمونه ۹۳: گلم بی رمم بی سگم چوکلیش می خه خوم وایم بی

galam bi ramam bi sagom čukališ mixa xom vāyam bi

گله و رمه داشتنم سگم چوکلی می خورد، خودم آرزوی آن را داشتنم.

چوکلی دوغی است که جوشیده می‌شود و به شکل توده‌ای سفید درمی‌آید که اطراف آن آب جمع می‌شود. آب آن را می‌گیرند و از آن توده، کشک درست می‌کنند.

این ضرب‌المثل برای بیان آن است که فردی انواع تمکانات مالی را دارد؛ اما بهره‌ آن برای دیگری است و خودش از آن استفاده نمی‌کند.

نمونه ۹۴: دز حاضر، بزم حاضر

doz hazer bozam hazer

دزد حاضر است و بزم حاضر.

این ضرب‌المثل زمانی به کار می‌رود که جوانب مسأله‌ای با شواهد محکم روشن می‌شود.

نمونه ۹۵: بز گر ا گله پر

boz-e gar a gala par

معنی: بزى که گر است از گله جداست. «بز گر آن که دارای عیب یا خصلتی ناپسند است و برای پرهیز از سرایت او باید از دیگران دور بماند» (انوری، ۱۳۸۳: ۱۵۴). این مثل را برای کسانی به کار می‌برند که از جمع کناره می‌گیرند.

نمونه ۹۶: خدا وقتی غضب ا موری می کو پرو بالش می دی

xodā vagti yazaba a muri miku par o bāleš
midi

خداوند وقتی به مورچه غضب می‌کند به او پرو و بال می‌دهد.

این ضرب‌المثل برای بیان آن است که اگر قرار باشد اتفاق بدی برای کسی بیفتد، خود فرد به آن دامن می‌زند.

نمونه ۹۷: کلاغ سیا دمی ا پاشه حیدر میشه حاتم جاشه

Kalāy-e siya domi a pāše heidar miš-e hātam a
jāše

کلاغ سیاه دمی به آن آویزان است، حیدر می‌رود؛ اما حاتم به جای آن می‌آید.

این ضرب‌المثل زمانی به کار می‌رود که میهمانان مدام به خانه‌ای رفت و آمد می‌کنند.

۲-۳-۵. عناصر گیاهی در تمثیل و ضرب‌المثل‌ها

نمونه ۹۸: نه دو بهار نه میوه توسو ا کسی وینیسه

na du bahār na miveye towsu a kasi veyise

دوغ بهار و میوه تابستان برای کسی نمی‌ماند.

این ضرب‌المثل نشان‌دهنده آن است که فرد باید بخشش کند؛ چون هیچ نعمتی پایدار نمی‌ماند.

نمونه ۹۹: ا غریب ریشت بره پیاز هف پوس ا زبون لاف ایزنه دل نیشوه دوس

a γarib rišat bera piyaz-e haf pus a zabun
lāfızane del nišave dus

اگر با غریبه‌ها پیوستگی عمیقی همچون لایه‌های تو در توی پیاز داشته باشی؛ این پیوستگی ظاهری است و از دل با تو دوست نمی‌شود.

در گویش وارکی گاه ضرب‌المثل‌هایی دیده می‌شود؛ همچون ضرب‌المثل فوق که به گویش لری است و این تحت تأثیر معاشرت با اقوام لری است که به این ناحیه می‌آمدند یا در آن‌جا زندگی می‌کردند.

از ژرف‌ساخت چنین سخنانی می‌توان به باورهای قومی مناطق مختلف دست یافت. غالباً قومیت‌گرایی ویژگی بارز جوامع سنتی است. «قوم‌مداری و جداماندگی فرهنگی نیز کم و بیش از ویژگی‌های این‌گونه جوامع است که موجب ستایش فرهنگی خودی و گریز از بیگانه می‌شود زیرا بیگانگان به سنت آنان عمل نمی‌کنند و ارتباط با آن‌ها آداب و رسوم و هنجارها را تهدید می‌کند» (امین‌پور، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

فردوسی نیز دربارهٔ عدم اطمینان به بیگانگان چنین می‌گوید:

چو پیوسته خون نباشد کسی نباید بر او بودن ایمن بسی

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۴۱)

نمونه ۱۰۰: خوشا باغی که تره اش قر بکو

xošā bayi k tora aš qar boku

خوش به حال باغی که روباه از آن قهرکند.

این مثل را زمانی به کار می‌برند که افراد سوء استفاده‌گر با انسان قطع رابطه می‌کنند.

نمونه ۱۰۱: جُ ا دو برگگ ملومه گنم ا سر خوش

jo a do bargag malume ganom a sar-e xuš

جو از دو برگ بودن و گندم از سرخوشه مشخص است.

نوع محصول جو و گندم در هنگامی که سبز می‌شود مشخص است. جو از دوبرگ بودن آن و گندم از سر خوشه قابل تشخیص است. این ضرب‌المثل به این معنی است که هر پدیده‌ای از آغاز آن معلوم است که چه نتیجه‌ای در بردارد.

نمونه ۱۰۲: جُ تو میا گنم مَ می خوی

jo to miya ganom-e ma mixoy

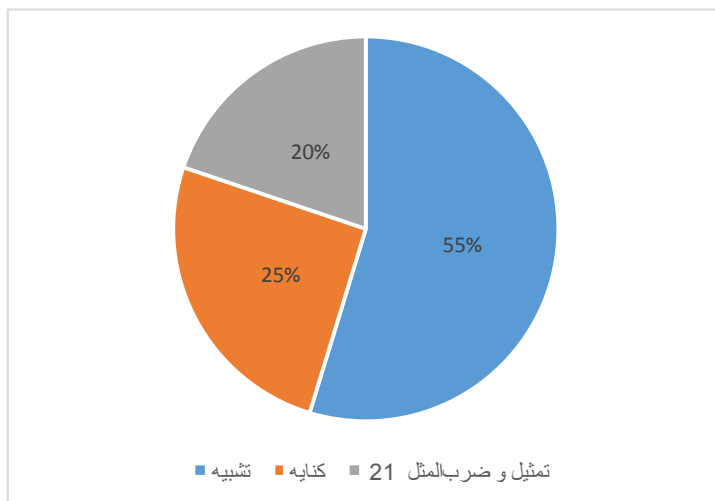
جو تو می‌آید گندم مرا می‌خورد.

این ضرب‌المثل حکایت از آن دارد که امانتدار تو بودن برای من آسیب‌رسان است. ریشه این ضرب‌المثل حکایتی است که در بین اهل روستا مشهور است که کسی جُوش را نزد فرد دیگری به امانت می‌گذاشت؛ هر بار که می‌خواست جو را ببرد، صاحب‌خانه با نان گندم باید از او پذیرایی می‌کرد، از این رو این امانتداری باعث ضرر به امانتدار می‌شد و این سخن بازمانده چنین حکایتی است.

۶. تحلیل بحث

در بین عناصر زیست‌محیطی، حیوانات بسیار بیشتر از گیاهان در خلق تصاویر زبانی نقش دارند و این از آن روست که همزیستی و تعامل انسان با حیوان به عنوان موجودی متحرک بسیار است. در این گویش، تصاویر زبانی را بر اساس وضعیت جسمانی و رفتاری حیوانات ایجاد می‌کنند. در جدول‌های ویژگی‌های جسمانی و ویژگی‌های رفتاری، خصوصیات از حیوانات و حشرات ثبت شده است که در تصاویر زبانی به‌ویژه تشبیه کاربرد دارد. البته از حیواناتی که وجه استفاده از آن در زبانی استعاری مشخص نبود، نامی برده نشده است؛ مانند گوساله در عبارت (گورور ول می‌کو). گاه یک صفت و ویژگی را به چندین حیوان و یا چندین صفت را به یک حیوان نسبت داده‌اند و این خود باعث تنوع و توسعه عبارات استعاری و مجازی در این گویش است.

۳-۶. نمودار فراوانی تصاویر زبانی



در بین تصاویر زبانی، تشبیه بیشترین میزان فراوانی (۵۵ درصد) را به خود اختصاص داده است؛ زیرا در فرهنگ عوام برای القای مفاهیم و تأثیرگذاری سخن بیش از هر چیز نیاز به بیان تشبیهی است تا آن را به صورت کاملاً عینی و محسوس نشان دهند. پس از تشبیه، به ترتیب، کنایه (۲۵ درصد) تمثیل و ضرب‌المثل (۲۰ درصد) در رتبه‌های بعدی میزان استفاده از عناصر زیست‌محیطی قرار دارند.

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تصاویر زبانی چون تشبیه، تمثیل، ضرب‌المثل و کنایه در گویش وارکی با رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی مورد واکاوی قرار گیرد. در این تصاویر هم از عناصر حیوانی و هم از عناصر گیاهی استفاده شد. نقش حیوانات نسبت به گیاهان در اصطلاحات این گویش پررنگ‌تر است؛ زیرا زندگی مردم این روستا با استعاره‌های حیوانات گره خورده است و این ارتباط در زبان‌شان هم باز نمود پیدا کرده است. در این گویش بر اساس ویژگی‌های ظاهری و رفتاری حیوانات، زبان کارکردی مجازی می‌یابد. دقت در رفتار حیوانات و تعامل با آنان باعث شده است که یک ویژگی را در چندین حیوان ببینند و آن را در انسان نظیره‌سازی کنند که این خود باعث توسعه کلام و گسترش آن است؛ همزیستی انسان با حیوان به‌گونه‌ای است که از بین مواردی که در این پژوهش به آن پرداخته شد، تنها در یک مورد؛ یعنی (هوا عین دهن میشه) از عناصر حیوانی برای غیر انسان استفاده کرده‌اند و دیگر آنکه دایره این عناصر حیوانی نیز بسیار گسترده است و حیوانات اهلی و غیر اهلی را شامل

می‌شود؛ به عبارتی دیگر، بیشتر حیواناتی که در زیست‌بوم این ناحیه وجود دارند، در زبان خود را بازمی‌نمایانند که شامل چهارپایان، پرندگان و حشرات می‌شوند. از عناصر گیاهی نیز تحت تأثیر اقلیم این ناحیه برای بیان مفاهیم تصویری استفاده شده است. اهالی این روستا از پوشش‌های گیاهی این ناحیه چون سرو و سپیدار و درختانی چون بلوط و بادام که در این منطقه فراوان است و غلاتی چون جو و گندم که از محصولات زراعی این ناحیه است، در زبان خویش استفاده کرده‌اند. گاه در توصیف حیوانات نیز از عناصر گیاهی استفاده شده است و از مجموع آن دو در توصیف انسان استفاده کرده‌اند. ویژگی‌های جسمانی حیوانات شامل چاقی، لاغری، قدرت، ضعف، زشتی، زیبایی و... و ویژگی‌های رفتاری که بیشتر در این تصاویر دیده می‌شود شامل تدررو، کندرو، عصبانیت، انزوا، سماجت، نادانی، مودی و... است. در تصاویری که با استفاده از این عناصر زیست‌محیطی در این گویش یافت شده است؛ بیشترین میزان را تشبیه به خود اختصاص داده است؛ البته تشبیهی که غالباً از نوع کنایی است و این از ویژگی‌های تشبیهات فرهنگ عامه است و بعد از تشبیه، به ترتیب کنایه و سپس تمثیل و ضرب‌المثل از عناصر زیست‌محیطی بهره‌مند بوده‌اند. نتایج این تحقیق بیشتر در چارچوب رویکرد زیست‌محیط طبیعی در تقسیم‌بندی استنسن و فیل (۲۰۱۴) قرار می‌گیرد.

منابع

- ۱- آرمان، علیرضا و دیگران. (۱۳۹۸). «نگاشت‌های استعاره‌ای حیوانات در ضرب‌المثل‌های برآمده از متون ادب فارسی». دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. ۷ (۲). ۲۴۰-۲۰۷.
- ۲- امین‌پور، قیصر. (۱۳۸۰). «سنت و نوآوری در فرهنگ عمومی ایران». زبان و ادبیات فارسی، ۱(۱)۶، ۲۳۳-۲۴۸.
- ۳- انوری، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن. تهران: سخن.
- ۴- پارسا، سیداحمد. (۱۳۹۷). «پیوند تشبیه و کنایه در یک گونه نادر در ادب عامه». دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. ۶ (۲۲)، ۹۱-۱۰۶.
- ۵- ثروت، منصور. (۱۳۹۳). «بافت درونی کنایات». تاریخ ادبیات. ۷ (۲). ۴۵-۶۰.
- ۶- رضایی، محمد و مقیمی، نرجس. (۱۳۹۴). «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی». مطالعات زبانی بلاغی. ۴ (۸)، ۹۱-۱۱۶.
- ۷- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). بحر در کوزه. تهران: علمی.
- ۸- زند، بهمن و سمایی، سیدمهدی و شهبازی، مسعود. (۱۳۹۰). «بررسی زبان‌شناختی خود رو نوشته‌های تهران و اردبیل». تحقیقات فرهنگی ایران. ۴ (۴)، ۱۸۵-۲۰۶.

- ۹- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۹). گلستان. شرح محمد خزائلی. تهران: فخر رازی.
- ۱۰- شریفی مقدم، آزاده و ندیمی، نرجس. (۱۳۹۲). «تحلیل معنی‌شناختی از کاربرد حیوانات در ضرب‌المثل‌های گویش لار (با تکیه بر دلالت، موضوعیت و کارکرد اجتماعی)». فصلنامه نامه فرهنگستان ویژه‌نامه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ۱۲ (۱).
- ۱۱- طالبی دستنابی، مهناز و قطره، فریبا. (۱۳۹۸). «بررسی ساختاری و معنایی صفت‌های برگرفته از نام جانوران در گویش لری بختیاری: تحلیلی در زبان‌شناسی زیست‌محیطی». زبان و زبان‌شناسی. ۱۴ (۲).
- ۱۲- عبداللهی، محبوبه. (۱۳۹۳). «تمثیل روایی و انواع آن در ادب فارسی». پژوهش‌های ادبی و بلاغی. ۲ (۲). صص ۱۱۳-۱۲۹.
- ۱۳- غیاثیان، مریم سادات و دیگران. (۱۳۹۷). «خوانشی بر استعاره‌های تصویری روزنامه همشهری در بحران‌های زیست‌محیطی کلان شهر تهران». فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۰ (۴). ۱۶۹-۱۹۵.
- ۱۳- فتوحی، محمود. (۱۳۸۳). «تمثیل (ماهیت، اقسام، کارکرد)». زبان و ادبیات فارسی. ۱۰ (۱). ۱۴۱-۱۷۸.
- ۱۴- فتوحی رودم‌عجنی، محمود. (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- ۱۵- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه. پیرایش جلال‌الدین خالقی مطلق. تهران: سخن.
- ۱۶- قنبری عدیوی، عباس. (۱۳۸۸). «قابلیت‌های اقتباسی منظومه عامیانه حیدربک و سمنبر». فرهنگ مردم ایران. ۵ (۳). ۲۱۵-۲۲۶.
- ۱۷- فضایی، سیده مریم و شریفی، شهلا. (۱۳۹۲). «بررسی طرحواره‌های قدرتی در برخی از ضرب‌المثل‌های فارسی». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. ۵ (۱). ۱۳۱-۱۴۴.
- ۱۸- قطره، فریبا و پشتوان حمیده و طالبی دستنابی، مهناز. (۱۳۹۴). «رویکرد زیست‌محیطی در پژوهش‌های زبانی». زبان‌شناخت. ۶ (۱۱). ۲۴۳-۲۳۱.
- ۱۹- کشاورزی، سودابه و صیادکوه، اکبر و سیادت، عسکر. (۱۳۹۸). «ساختمان صرفی فعل در گویش کوهمره نودان». ادبیات و زبانهای محلی ایران زمین. ۵ (۲). ۸۵/۱۰۴-۸۵.
- ۲۰- مشتاق مهر، رحمان و فیضی، امینه. (۱۳۹۷). «بررسی عناصر زبان‌شناسی زیست‌محیطی در متون عرفانی با تکیه بر آثار بهاء ولد، مولوی، و بقلی شیرازی». نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز. ۱۹ (۱). ۲۱۰-۱۸۵.
- ۲۱- نظامی، الیاس. (۱۳۸۴). لیلی و مجنون. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

۲۲- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: اهورا.

- 23- Alghadmi, N.A. (2019). Socio-pragmatic representation of animal in Al-Bahah proverbs: an ecolinguistic analysis. *Utopiay Praxis Latinoamericana*. V24, 274-284.
- 24- Haugen, E., 1972. The ecology of language. In: Dil, Anwar S. (Ed.), *The Ecology of Language*. Essays by Einar Haugen. Stanford University Press, Stanford, 325-339.
- 25- Hsieh, S.C. (2006). « A corpus-based study on animal expressions in Mandarin Chinese and German. *Journal of Pragmatics*. 38 (12), 2206-2222.
- 26- Mühlhäusler, P. (2003). *Language of environment and environment of language: a case in Eco linguistics*. London and Colombo: Battle Bridge Publication.
- 27- Sapir, E. (1912). Language and Environment. *American Anthropologist*. 14.
- 28- Steffensen, S.V & Fill, A. (2014). Ecolinguistics: the state of the art and future horizons. *Language Sciences*, 41, 6-25.
- 29- Wierzbicka, A. (1985). *Lexicography and Conceptual Analysis*. Ann Arbor: Karoma Publishers.